

رعایت امور اخلاقی و تربیتی در حکم قصاص
حجة الاسلام والمسلمین احمد عابدینی^۱

چکیده

در این مقاله، ضمن تفسیر آیات قصاص، احکام اخلاقی و تربیتی آن بیان شده است که برخی از آنها عبارت است از: - دادن آرامش روانی به خانواده‌ی مقتول تا از کارهای احساساتی و اقدام به کشتار دست بردارند؛

- بابه‌کارگیری انواع کلمات، از جمله «برادر» خواندن قاتل، در صدد برآمده تا احساسات خانواده‌ی مقتول را برای تخفیف به قاتل فراهم سازد. در عین حال، اصرار کند که قصاص نمودن، حق اولیای مقتول است؛

- اصرار بر این که عفو نمودن خانواده‌ی مقتول باید پاس داشته شود و به نحو مطلوبی با مال و ابراز فروتنی قاتل و ... جبران شود؛

- بیان این نکته که در حکم قصاص خشونت نیست و این را عاقلان قوم به خوبی درک می‌کنند و اگر خشونت وجود دارد از ناحیه‌ی عفو نمودن خانواده‌ی مقتول است؛

۱ - دانش آموخته دارای رتبه اجتهاد از حوزه علمیه قم، مدرس حوزه علمیه اصفهان و محقق علوم اسلامی.

واژه‌های کلیدی:

اخلاق در قصاص، عفو از قصاص، جبران عفو از قصاص، مدموم بودن تعدی پس از عفو، برادری و قصاص.

مقدمه

معمولاً وقتی در کتاب‌های فقهی و حقوقی به حکم قصاص می‌رسیم آن را حکمی خشن می‌یابیم. مسائلی که در این موضوع طرح و بررسی می‌شود، دارای خشونت زایدالوصفی است. نگاه قرآن به این مسئله متفاوت است.

در بیان قرآن به عنوان منبع تشریح حکم قصاص، ظرافت‌های اخلاقی و تربیتی فراوانی وجود دارد، که نه تنها از آن خشونت احساس نمی‌شود بلکه حکم قصاص چونان نگینی در انگشتر، زیبایی و لطافت خاص خود را دارد و خود به خود هر شبهه‌ای را می‌زداید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

های کسانی که ایمان آورده‌اید، در باره‌ی کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده، آزاد عوض آزاد، بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش - یعنی ولی مقتول - چیزی از حق قصاص به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، خونبها را بپردازد.

۱- بقره/۱۷۸.

این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماس است. پس هر کس بعد از آن از اندازه گذرد وی را عذابی دردناک است.

توضیح و تفسیر

الف) خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ لطافت خاصی دارد که بر اهلش پوشیده نیست. به قول یکی از اهل معرفت:
«اگر یک بار گویی بنده‌ی من زعالم بگذرد این خنده‌ی من»
و به گفته مولوی:

«لذت تخصیص تو وقت خطاب آن کند که ناید از صد خُم شراب»
معلوم است که همه بنده‌ی او هستیم و او می‌تواند به همه‌ی ما بگوید: [يَا أَيُّهَا النَّاسُ]، و اگر همین ندا را سر دهد، خنده‌ی آن عارف از دو عالم بگذرد، لیکن این خطاب: «ای مؤمنان»، «ای گروندگان»، و یا «ای اهل ایمان»، علاوه بر مورد خطاب قرار دادن، آنان را با صفت زیبای ایمان ستوده است.

پس اگر نیشکر در کامش بریزد یا حنظل، هر دو شیرین است، زیرا هر چه از دوست رسد نیکوست. بله، به زودی روشن می‌شود که در واقع و حقیقت نیز حکم قصاص حکم نیکویی است.

اگر فرض کنید رییس مملکتی به یکی از افراد عادی تلفن بزند، آن فرد در بین اهل شهر و محل زندگی خود افتخار و آن روز را در تقویم خود ثبت می‌کند و در جاهای مختلف با آب و تاب نقل می‌نماید.

اگر این رییس مملکت، در آن تلفن، تجلیلی هم از آن فرد بشناید، آن تجلیل، مدال افتخاری برای آن فرد خواهد بود. حال، چه رییس مملکتی بالا تر از مالک زمین و آسمان و چه مدح و ثنایی بهتر از ستودن به وصف ایمان؟

بنابراین، اگر بر فرض هم حکم خشن صادر شود، شیرینی این ندا آن خشونت را می‌زداید. البته به زودی روشن خواهد شد که خشونت چندانی هم در کار نیست؛ به ویژه اگر معلوم شود که پس از کشته شدن یک فرد، خانواده‌ی او در حجت زبانی تحریک می‌شود و در اوج عصبانیت ممکن است افراط کنند و خونریزی زیادی به راه اندازند و حوادث غیر قابل کنترل به وقوع پیوندد. بنابراین، حکم قصاص، از همان ابتدا، خونریزی‌ها و کشتارهای زیاد را محدود می‌کند و برکشتن یکی که همان قاتل باشد پای می‌فشارد.

بنابراین، در آغاز، اعلام حکم قصاص و این که این حکم قانونی ثابت و غیر قابل تغییر است و همه‌ی دستگاه‌های قضایی و اجرایی شما را یاری می‌کنند تا این حکم را اجرا کنید، موجب می‌شود که احساسات خانواده‌ی مقتول کنترل شود و به جای کارهای افراطی، به قانون پناهنده شوند و مطمئن باشند که خون مقتول ضایع نمی‌شود و قاتل به سزای عمل خود می‌رسد.

ب) این مسأله برای نظم اجتماع و جلوگیری از فراطی گری و سوق دادن همه به سوی قانون بسیار مؤثر است. به همین جهت، حکم قصاص با تعبیر «کُتِبَ عَلَيْكُمْ» بیان شد.

لغت «کُتِبَ» دارای ویژگی‌هایی است که توجه به آن جالب است. کلمه «کُتِبَ» در اصل به معنای دوختن چند پوست چرمی به یکدیگر است.

کم کم به ضمیمه کردن برخی حروف و قرار دادن برخی حروف در کنار برخی دیگر، «کُتِبَ» گفته شد و این نشان می‌داد که این حروف به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته بودند که دیگر قابل زایل شدن نبوده است. بعد کم کم، به صورت استعاره، از هر چیز ثابت و غیر قابل تغییر، به «کُتِبَ» تعبیر شده است.

بنابراین، وقتی به خانواده‌ی مقتول گفته شود قصاص، حکم قانونی تثبیت شده و غیر قابل تغییر است، دلش آرامش می‌گیرد؛ همان‌طور که این «کتاب» و این فرض و ثبات، انسان‌های شرور را می‌ترساند که به سراغ قتل و کشتار نروند، بر احساسات خود غلبه کنند و مواظب باشند که دست از پا خطا نکنند و کسی را نکشند. زیرا قصاص، حکمی قانونی و ثابت است و همه‌ی افراد در مقابل آن مساوی‌اند و هیچ‌کس بی‌ارزش نیست.

بنابراین، «کتاب» از یک طرف، دلگرمی برای اولیای مقتول است، و از طرفی، تهدید برای افراد شرور. و این خود نکته‌ای است اخلاقی، اجتماعی و دو طرفه که هم احساسات یک گروه را کنترل می‌کند و هم گروه شرور را از شرارت باز می‌دارد و در عین حال حکمی عادلانه است که: ﴿جَزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾^۱

ج) «القصاص» از ماده «قص» است و با قصه هم خانواده است.

قصه به کلامی گفته می‌شود که دنبال هم و پشت سر هم بیان شود تا مطلبی را برساند؛ قصاص هم دنبال کردن جانی است تا گرفتار شود و به سزای اعمال خویش برسد.

با این بیان، قرآن به ولی مقتول حق تبع، بررسی، پرس و جو، تجسس و... را داده است تا جانی را پیدا کند و به سزای کارهایش برساند. پس

تجسس و ظن سوء که به دلیل آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَسِبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ

۱- رعد/۴۰، ترجمه: ۱ و جزای بدی، بدی مانند آن است.

آیات و آیات: شماره: یادداشت

أَخِيهِ مَيْتًا فَكَيْفَ رَهْتُمْ أَوْهَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۱ حرام و ممنوع می‌باشد، تخصیص خورده است و پی‌گیری راه‌هایی که گمان می‌رود قاتل از آن راه‌ها پیدا شود جایز است و گمان بردن و تجسس کردن در این مورد ممنوع نیست.

البته تا قاتل بودن کسی ثابت نشود نمی‌توان به او اتهام قتل را وارد ساخت. اما پیگیری و سرنگ به دست آوردن نفع‌های فراوانی دارد. از یک سو، قاتل شناخته می‌شود و دستگیر می‌گردد و معلوم می‌شود آیا واقعاً قتل، عمدی بوده یا خطائی.

از سوی دیگر، در طول تحقیقات و بازرسی‌ها، کم‌کم شور و احساسات اولیای مقتول فروکش می‌کند و زمینه فراهم می‌شود تا سخنانی پیرامون عفو و بخشش، تبدیل قصاص به دیه و امثال آن مطرح گردد که بحثش خواهد آمد.

د) ﴿الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ دلالت می‌کند که در قتل باید تساوی از هر جهت لحاظ شود. یعنی هنگامی قصاص صورت می‌گیرد که کشته شده با کشته شده از جهت آزاد بودن و برده بودن و نیز زن بودن و مرد بودن متساوی باشند. حال، اگر متساوی نبودند، چه باید کرد؟ آیه‌ی شریفه از این جهت ساکت است.

پس این که شیعه می‌گویند اگر آزاد برده‌ای را کشت قصاص نمی‌شود، ولی اگر برده آزادی را کشت قصاص می‌شود یا اگر مردی

و عایت امور اخلاقی و تربیتی در حکم قصاص

۱- حجرات/۱۲، ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری گناهان پرهیزید چرا که پاره‌ای از گناهان ما گناه است و (در کار بکدیگر) نجس نکنید و کسی از شما غیبت دیگری نکند. آیا کسی از شما دوست می‌دارد گزشت برادر مرده اش را بخورد؟ (بی شک) از آن تنفر دارید، و از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

زنی را کشت قصاص نمی‌شود، مگر این که نصف دیه‌ی یک مرد را بگیرد، ولی اگر زنی مردی را کشت کشته می‌شود، احکامی است که از غیر قرآن استفاده می‌شود و حتی نظر اهل سنت با شیعه مخالف است. البته اهل سنت خودشان نیز در این موضوع اختلاف دارند.

به هر حال، این گونه امور که در قرآن مسکوت است، اگر با عدالت سازگار بود و دلیل محکمی از روایات و اجماع بر آنها اقامه شد، به آن عمل می‌کنیم، ولی اگر دلیل محکمی بر آن نداشتیم از حکم بدون دلیل خودداری می‌کنیم. اگر دلیل محکم بر آن داشتیم، ولی امروزه با عدالت سازگار نبود، آن دلیل محکم را موسمی و مربوط به زمان‌های سابق می‌دانیم که آن حکم با عدالت ناسازگار نبوده است، زیرا عدالت از احکامی است که به هیچ نحو قابل اغماض نیست و اساس دین بر عدالت است و تا دینی با عدالت سازگار نباشد معیار مقبولیت را نخواهد یافت.

مرحوم شهید مطهری فرموده: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود. عدالت در سلسله‌ی علل احکام است»^۱

به هر حال، برای یک شخص شیعی و حتی برای یک مسلمان دین دار، اصل عدالت قابل گذشت نیست.

اشکال: آیا اسلام بین زن و مرد تفاوت قایل شده است و مرد در مقابل زن قصاص نمی‌شود؟

۱- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴.

پاسخ: از آنچه گذشت روشن شد که اگر حکم گرفتن نصف دیه، با عدالت سازگار نبوده، بر موسمی بودن آن حکم می‌شود. بنابراین، ما می‌گوییم در آن زمان‌ها چون مرد، تنها نان‌آور خانواده بوده، تنها حافظ امنیت خانواده بوده و کسی بوده که با شمشیر از قبیله و از حریم خانه دفاع می‌کرده است، در آن نظام قبیله‌ای ارزش چند برابر برای او قایل شدن، طبعی بوده و با عدالت سازگار بوده است، اما امروزه که زن و مرد هر دو می‌توانند نان‌آور باشند، امنیت را نیروهای نظامی و انتظامی حفظ می‌کنند و جنگ‌ها از جنگ با شمشیر به جنگ الکترونیکی، اقتصادی، فرهنگی و ... تبدیل شده است که زن و مرد هر دو می‌توانند در آن شرکت داشته باشند، بعید نیست که گفته شود قصاص زن و مرد در مقابل یکدیگر بدون پرداخت یا اخذ وجهی جایز باشد.

به هر حال، عبارت ﴿الْحَسْرُ بِالْحَسْرِ وَالْعَبَسُ بِالْعَبَسِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى﴾ با منطوق خویش، بر اصل عدالت و تساوی اصرار دارد که عدالت پایه‌ی اصلی دین و پایه‌ی اصلی اخلاق است.

قرآن با سخن نگفتن پیرامون مقدار تفاوت، آن را به دست قانون‌گذار سپرده تا در هر زمانی، مناسب با همان زمان و ارزش کاری آن انسان، تفاضل در دیه قایل شود، یعنی جان انسان‌ها ارزش ثابتی دارد و کار انسان‌ها، بسته به موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت خواهد بود.

شاید ﴿الْحَسْرُ بِالْحَسْرِ وَالْعَبَسُ بِالْعَبَسِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى﴾ به عنوان مثال باشد، یعنی چون آن روزها تفاوت‌های فاحش که همه آن را می‌فهمیدند منحصر به همین امور بوده اینها را ذکر کرده است.

به عبارت دیگر، اگر بتوان با معیارهای دقیقی که همه‌ی عقلا قبول داشته باشند تفاوت‌های یک انسان عقب افتاده‌ی ذهنی از یک نابغه را

تشخیص داد، اگر ناپه‌ای یک عقب افتاده‌ی ذهنی را کشت، در صورتی قصاص می‌شود که تفاوت دپه‌ها و ارزش‌ها برگشت داده شود.

بله، گاهی تفاوت‌ها مربوط به نوع تخصص می‌باشد و از نوع تفاوتی نیست که همه‌ی افراد به راحتی تشخیص دهند، در این صورت، تفاوت‌ها لحاظ نمی‌شود، زیرا تفاوت‌های مطرح شده در این آیه تفاوت‌هایی ظاهری و بسیار روشن است که همگان می‌دانند و می‌فهمند، همانند مرد و زن بودن، و برده و آزاد بودن.

اما دانشمندتر بودن، از ویژگی‌هایی است که نفسی و اثباتش برای همگان راحت نیست؛ یکی در فیزیک قوی است، دیگری در مدیریت، سومی عملی - چون شبانی - را خوب می‌داند.

بالاخره در داشتن یا نداشتن ویژگی‌ها اختلاف نظر پیدا می‌شود، با این که این دین آمده تا اختلاف‌ها را از بین ببرد و به ویژه قصاص که جهش برای رفع نزاع است. پس اگر در تشخیص موارد اختلاف شود، باید دلیل دیگری بیاید و اختلاف‌های ناشی از آن را بر طرف سازد.

ها قسمت زیباتر آیه، فراز ﴿فَمَنْ عَثَىٰ لَشَّةٍ مِّنْ أَخِيْبِهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ است. ترجمه‌ی این فراز چنین است: «هر کسی از سوی برادرش (ولی مقتول) چیزی [از حق و قصاص] به او بخشیده شود، باید به گونه‌ی شایسته پیرو [نظر او] باشد و مقدار مال مشخص شده را [به خوشرفتاری بپردازد].

در این فراز، عنوان نشده که قاتل از ولی مقتول تقاضای عفو کند و عنوان نشده که پرداخت مال می‌تواند جای قصاص را بگیرد. زیرا اگر این امور را می‌گفت احساسات اولیای مقتول، جریحه‌دل می‌شد و می‌گفتند: هیچ چیز مقابل خون مقتول قرار نمی‌گیرد.

اما با زیرکی خاصی بیان شده که اگر ولی مقتول خودش خواست که از حق قصاص بگذرد، می‌تواند و امری بزرگوارانه انجام داده است.

بنابراین، باید هر چه او می‌گوید و هر آنچه او می‌خواهد به خوبی به او پرداخت گردد.

قرآن با این کلمات، احترام خاصی به ولی مقتول گذاشته که هر چه او بخواهد عملی می‌شود و قاتل باید کاملاً سر به زیر و گوش به فرمان ولی مقتول باشد.

البته ساز با لطافت خاصی مطرح ساخته است که پیشنهادها و درخواست‌ها باید در دایره‌ی معروف یعنی پذیرفته شده در نزد عرف، عقل و شرع باشد. و برای این که ولی مقتول از نظر عاطفی به عفو تحریک شود، خداوند او را «برادر وی» خوانده است که چند نکته‌ی قابل دقت دارد:

۱- اگر قاتل خودش به ولی مقتول، خطاب برادر می‌نمود، او با تندی و عتاب او را می‌راند و می‌گفت: تو قاتلی، نه برادر. لذا خداوند او را برادر ولی مقتول خواند تا از سوی ولی مقتول تلقی به قبول شود.

۲- تلاش شده که در عبارت، لفظ «قاتل» به کار برده نشود تا ولی مقتول تحریک نشود. نخست از او با کلمه‌ی «مَن» یعنی «آن کسی که»، و در دنباله، با ضمیر، از او یاد شده است.

۳- با این که قصاص تقسیم بردار نیست، یا قصاص می‌شود و یا عفو، اما با این حال، با کلمه‌ی «شیء»، به صورت نکره، که دلالت بر «کمی» می‌کند، خواسته بگوید کوچک‌ترین مقدار از عفو نیز باید چبران شود و مورد تقدیر قرار گیرد.

۴- با این که عفو کننده مشخص است، اما فعل را به صورت مجهول آورد تا ولی مقتول فکر نکند که قرار است با راه‌های مختلف او را به

عفو کردن بکشاند، بلکه فرموده: «اگر عفو صورت بگیرد، که در این صورت عفو کننده برادری کرده است، آن گاه...».

۵- این فراز به تمامی کسانی که می‌خواهند واسطه شوند و به نزد اولیای مقتول بروند، راه گفتار صحیح را می‌آموزد. به این نحو که حتی المقدر اسمی از قاتل نبرند، خودشان از پیش خودشان ولی مقتول را تکریم کنند، کوچک ترین احسان او را پاس بدارند و ...

۶- با کلمه‌ی «فَاتَّبَاعَ» به ولی مقتول احترام زیادی گذاشته می‌شود که نظر، نظر شمامست و هر چه بفرمایید قبول است. در عین حال، با کلمه‌ی «معروف» از یک سو به او می‌فهماند که شما چون فرد اهل معروف هستی تقاضای معروف و پسندیده می‌کنی و از سوی دیگر به طور ضمنی محدوده‌ی «اتباع» را مشخص می‌کند که در امور معروف می‌باشد.

۷- با کلمه‌ی «اداء» طرفین را سوق می‌دهد که بر سر مسأله‌ای مالی توافق کنند، نه این که قاتل، برده‌ی ولی مقتول بشود.

پس پیشنهادات باید مالی باشد و در عین حال مشخص می‌شود که پرداخت آن باید همراه با خوشرویی و نیکوکاری باشد.

و «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» این تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان.

این فراز، از یک سو، دلجویی از ولی مقتول است و به او می‌فهماند که اگر از عفو سخن به میان می‌آید و حکم قصاص به صورت لزومی و حتمی مطرح نمی‌گردد، این تخفیفی از ناحیه‌ی پروردگار می‌باشد، زیرا شما که نمی‌دانید، شاید در آینده مرتکب قتل شدید، آن گاه اگر تنها راه منحصر به قصاص باشد به زیانتان تمام خواهد شد.

پس اکنون با بودن عفو، در قانون الهی حقی از شما زایل نمی‌شود و می‌توانید قصاص کنید، اما بدانید که راه منحصر به قصاص نیست.

از سوی دیگر، به قاتل می‌فهماند که خداوند برای شما راه قانونی نجات از کشته شدن را قرار داده است. بنابراین، باید شکر گزار خداوند باشید. و اگر خشونت و وجود دارد از ناحیه‌ی اولیای مقتول است که به عفو راضی نمی‌شوند، نه این که قانون‌های خداوند خشن باشد.

کلمه‌ی «رَبِّ» که به معنای «مالک، مرتبی و صاحب اختیار» می‌باشد، نشان می‌دهد که او به مقتضای ربوبیت خودش و این که می‌داند انسان‌ها از یک سو توان کنترل خود را دارند و از سوی دیگر گاهی بیش از حد عصبانی می‌شوند و قتل عمدی انجام می‌دهند هم باید قانون قصاص را قرار دهد تا افراد از ترس قصاص شدن کسی را نکشند، هم تبصره‌ی عفو را باید قرار دهد که اگر در مواردی اولیای مقتول صلاح می‌دانند بتوانند عفو کنند.

لطافت و زیبایی این جاست که برای جعل حکم قصاص، لفظ «رَبِّ» را به کار نبرد، اما برای عفو آن را به کار برد تا هر کسی بفهمد مقتضای ربوبیت، رحمت و مهربانی است.

به هر حال، مراد از «تخفیف» دادن حق عفو به ولی مقتول می‌باشد که باید با لفظ «هَذَا» مورد اشاره واقع می‌شود، زیرا «هَذَا» برای اشاره به نزدیک است. آوردن کلمه‌ی «ذَلِكَ»، که برای اشاره به دور است، نشان می‌دهد که تجویز عفو و مطرح ساختن آن کار بسیار عظیم و بالایی بوده است.

کلمه‌ی «رُحْمَةٌ» نشان می‌دهد که تجویز عفو، علاوه بر تخفیف، رحمت نیز هست و واقعاً نیز چنین است، زیرا اگر قصاص، تکلیف بود آن گاه اگر برادری، برادر خود را عمداً می‌کشد بر پدر واجب بود که قاتل را نیز به خاطر تکلیف قصاص می‌کشد، و در این هنگام، دو فرزند

از دست داده بود، اما اکنون انتخاب با خود اوست که قصاص کند یا نکند و این خودش رحمتی بزرگ است.

در تمامی موارد دیگری که قاتل، به هر حال، خوبی‌هایی دارد، باز همین سخن مطرح است که می‌توان با رضایت اولیای مقتول، از ویژگی‌های مثبت قاتل بهره برد.

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ پس هر کس بعد از این، تعدی کرد برای او عذابی درد آور خواهد بود.

«فمن اعتدی» مطلق است و می‌تواند شامل قاتل و اولیای مقتول بشود.

در صورت اول، مراد این است که اگر قاتل، بعد از این مرتبه که با عفو از قصاص نجات یافت، باز تعدی کند و انسانی را بکشد، در این مرحله، حتماً به مجازات سختی گرفتار می‌شود و حاکم شرع، غیر از قصاص که حق اولیای مقتول دوم می‌باشد، او را سخت عقوبت می‌کند. پس قاتل باید مواظب باشد که دیگر قتلی مرتکب نشود.

در صورت دوم، مراد این است که ولی مقتول، پس از توافق بر عفو، دیگر نباید به قاتل آسیبی برساند، و تنها حق دارد مالی را که بر آن توافق شده است، دریافت کند.

بنابراین، ولی مقتول باید مواظب باشد که احساسات بر او غلبه نکند، زیرا پس از گذشتن از حق قصاص و توافق بر مال، دیگر حق قصاص بر نمی‌گردد.

از آنچه گذشت روشن شد که آیه‌ی قصاص که در ابتدا خشن به نظر می‌آمد چگونه با شیوه‌ی خاص، ولی مقتول را آرام نسوده و قاتل را برادر ولی مقتول قلمداد کرده، و آنان را سر میز مذاکره کشانیده تا بر مالی توافق کنند و از قتل در گذرند.

نیز عفو را رحمت شمرده و از هر گونه تعدی و تجاوزی نهی کرده و تعدی را تهدید نموده است.

آیه‌ی دوم:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
 و برای شما - ای خردمندان - در قصاص حیاتی [عظیم] است؛ [این حکم را مقرر کردیم] باشد که [از قتل] بپرهیزید.

این آیه فواید قصاص را به‌طور کلی برای افراد فهیم و صاحب‌لب و مغز بیان می‌کند.

ممکن است کسی بگوید: اساساً حکم قصاص، حکم خشنی است، چرا باید این حکم در اسلام باشد تا نیاز شود با بیان این گونه لطایف، از خشونت آن کاست؟ یا بگوید: چرا اجازه بدهیم که قاتل کشته شود تا کشته شدگان دو نفر شوند؟ یا بگوید: جلوی ضرر از هر کجا گرفته شود نفع است، بنابراین، همین جا نقطه‌ی شروع خوبی است که قانون و مردم جلوی کشته شدن قاتل را بگیرند. خداوند در این آیه به همه‌ی این مسایل پاسخ داده است.

توضیح و تفسیر

انسان‌ها دارای احساساتند و ممکن است احساسات آنها بر عقلشان غلبه کند و کاری افراطی انجام دهند، اما در همان حال، به هر کاری دست نمی‌زنند. مثلاً در اوج احساسات معمولاً شیشه می‌شکنند، اما خود را از بالای برج به زمین پرتاب نمی‌کنند. زیرا ضرر شیشه شکستن را جزئی می‌دانند و ضرر پرتاب شدن از بالا را مرگ حتمی و غیر قابل جبران می‌شمارند.

حال، اگر برای افراد مشخص شود که ضرر آدم کشتی، کشته شدن است، از آن می‌پرهیزند. در این صورت، نه انسان اولی کشته می‌شود و نه دومی. به همین جهت، قرآن می‌فرماید: این حکم قصاص موجب حیات و زندگی است؛ زندگی شرافتمندانه، که در آن، عقل، اسیر احساسات نیست.

بنابراین، بیان کردن حکمی خشن، تا افراد بترسند و عمل خشونت آمیزی مرتکب نشوند، بهتر از بیان حکمی غیر خشن است که هر روز در عمل خشونت بیافریند. بیان کردن این حکم خشن و تبلیغ آن بین مردم، خشونت را از ریشه می‌خشکاند و واقعاً جلوی ضرر از ریشه گرفته می‌شود.

اشکال: همان طور که افرادی وجود دارند که خود را از بالای برج پایین می‌اندازند و خود کشتی می‌کنند، افرادی نیز وجود دارند که این قانون‌ها آنان را از قتل و خونریزی باز نمی‌دارد.

پاسخ: همان گونه که ماجراجویی که خود را به پایین برج می‌اندازد و کشته می‌شود و کسی بر او نمی‌گردد، افرادی که تهدیدهای الهی و حکم قصاص، جلوگیرشان نباشد، کشته می‌شوند و نباید کسی بر آنها اشک مظلومیت بریزد.

بالآخره حکم قصاص وضع شده تا صاحبان مغز و عاقلان، از خونریزی خودداری کنند. آن که باز دنبال خونریزی است، عاقل نیست و نباید بر مرگ او متأسف شد.

به امید آن که تمامی افراد به عقلی غالب بر احساسات خود دست یابند تا هیچ‌گاه قائل عمدی پیدا نشود و موردی برای قصاص به وجود نیاید و باز به آن امید که درجه‌ی عفو و گذشت افراد نیز زیاد شود که

اگر بر فرض، قتل عمدی صورت گرفت و پس از آن قاتل واقعاً پشیمان شد، اولیای مقتول بتوانند بزرگوارانه عفو کنند.

نکته‌های اخلاقی و تربیتی

۱- مورد احترام قراردادن افراد، به ویژه افرادی که از آنان انتظار می‌رود به یک کار عظیم الهی اقدام کنند. (این نکته از ندای خداوند: ﴿یا ایها الذین امنوا﴾ استفاده شد).

۲- خواندن مردم به رعایت نظم و قانون و خودداری از اقدامات خودسرانه، حتی در جاهایی که حق کاملاً روشن است و اگر به قانون نیز رجوع شود همین گونه حکم می‌کند.

با این حال، نباید خود فرد، قاضی باشد و حکم صادر کند. (این نکته از «کتب علیکم القصاص» استفاده شد، زیرا وقتی چیزی قانون تثبیت شده است باید طبق آن عمل شود).

۳- آرامش دادن به خانواده‌ی مقتول و مطمئن ساختن آنان از این که قاتل، به دام می‌افتد و به مجازات خود می‌رسد و تا رسیدن به این هدف، همه‌ی نیروها یار و مددکار خانواده‌ی مقتول می‌باشند. (از «کتب علیکم القصاص» روشن می‌شود که این قانون نوشته شده برای اجرا است، نه برای سیاه کردن کاغذ).

۴- ترسانیدن افراد از قصاص شدن به دست قانون، تا افراد مواظب باشند عملی انجام ندهند که چنین قانون تند و نابود کننده‌ای شاملشان بشود.

زان حدیث تلخ می‌گویم تو را تا ز تلخی‌ها فرو شویم تو را

۵- جایز دانستن تجسس و تحقیق برای یافتن قاتل، انگیزه‌ی او، عمدی یا سهوی بودن قتل و ... نشان می‌دهد که باید پیوسته مقدم بودن اهم بر

مهم رعایت شود. (این نکته‌ی تربیتی از کتب علیکم، و تفاوت لحن آن با و لا تجسوا قابل استفاده است).

۶- همان گونه که در روایات و علم اخلاق از فرد غضبناک می‌خواهند که در حال غضب، کاری انجام ندهد، در آیه تلاش شده عملاً از اقدام خانواده‌ی مقتول جلوگیری شود. رجوع به دادگستری، تشکیل پرونده، یافتن قاتل، بررسی انگیزه‌ها و اهداف قاتل، همه، زمان‌بر است و همین گذشت زمان، غضب تند و اولیه خانواده‌ی مقتول را کاهش می‌دهد.

۷- رعایت تساوی در قاتل و مقتول و تنها بیان نمودن تفاوت‌هایی که همه‌ی مردم بر حقانیت آن اصرار دارند، از یک سو عدالت محور بودن احکام اسلامی را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر، می‌خواهد این قانون نیازی به تفسیر نداشته باشد. بنابراین، تنها تفاوت‌های بسیار روشن در آن لحاظ شده است و در سایر موارد همه‌ی انسان‌ها در قصاص، هم ارزش و هم سنگ هستند.

۸- اولیای مقتول را با قاتل، برادر خواندن، یکی از لطایف اخلاقی و تربیتی است که قرآن آن را به کار برده تا از یک سو کینه‌ی خانواده‌ی مقتول نسبت به قاتل را کم کند و بلکه آنان را تحریک نکند تا قاتل را مورد عفو قرار دهند، و از سوی دیگر، به قاتل بیاموزد که اگر آنان از قصاص گذشتند واقعاً در حقش برادری کرده‌اند و لازم است که آداب برادری را به جای آورد.

۹- با عبارت «فاتبع بالمعروف» به قاتل می‌فهماند که اگر قصاص نشد و کشته نشد، این زندگی فعلی هدیه‌ای است از جانب خانواده‌ی مقتول، بنابراین، مناسب است که در مقابل این هدیه، هدیه‌ای کاملاً مناسب به آنان عطا کند و چون هیچ هدیه‌ای به مقدار هدیه‌ی اولیای مقتول نیست،

از نظر اخلاقی باید قاتل به نحو پسندیده‌ای در خدمت خانواده‌ی مقتول باشد.

۱۰- تلاش آیه‌ی قرآن در بکار نبردن کلمه‌ی «قاتل» نشان می‌دهد که حتی المقذور «قاتل» نباید خود را در مقابل چشم خویشتان مقتول ظاهر سازد. زیرا همانگونه که لفظ «قاتل» باعث تحریک است و ممکن است آنان را از عفو منصرف سازد، دیدن قیافه‌ی «قاتل» نیز ممکن است آنان را به کشتن یا آزار دادن وی تحریک کند.

۱۱- از همین جا نکته دیگری نیز استفاده می‌شود و آن تلاش در تحریک نکردن قوای غضبی و شهوی دیگران است، زیرا تحریک آن قوا چه بسا احساس آنها را بر عقلشان چیره کند و فسادهایی را به بار آورد.

۱۲- نیابردن لفظ «طلب عفو» در آیه و آوردن «انجام عفو» می‌تواند بیانگر این نکته باشد که خواستار عفو شدن امری عرفی و متعارف است، اما آنچه مهم است قبول آن است و در قبول عفو نباید اجبار یا تهدید یا فشاری در کار باشد، بلکه خود اولیای مقتول باید تصمیم بگیرند. اما می‌توان با خواهش، تمنا و آنان را بزرگواری و ... خطاب کردن از آنان طلب عفو نمود.

۱۳- این که با کمترین گذشت از قصاص، کشتن پایان می‌یابد، مثلاً اگر فرزندان مقتول ده نفر یا بیشتر باشند و تنها یک نفر از حق قصاص خود گذشت، قاتل قصاص نمی‌شود، ترجیح جنبه‌ی زندگی بر مرگ روشن می‌شود و به همگان می‌آموزد که پیوسته اصل، بر زندگی و زنده بودن و زنده ماندن است.

۱۴- قرار دادن حق قصاص به دست اولیای مقتول تخفیفی از ناحیه‌ی پروردگار بر انسان‌هاست، زیرا گاهی اولیای مقتول پدری است که یکی از

دو پسرش دیگری را کشته است و اگر قصاص، حذّ الهی و لازم الاجرا بود، او بی پسر می‌شد، اما اکنون تصمیم با خود اوست و نیز گاهی خانواده‌ی مقتول می‌پیند که کشتن قاتل، خشمشان را فرو می‌نشانند، اما پس از آن، مالی برای امرار معاش ندارند و به جهت فقر و ناداری هلاک می‌شوند، و تبدیل قصاص به پول، آنان را از فقر و مرگ نجات می‌دهد و ... بنابراین، کسانی که حکم قصاص را خشونت‌بار می‌دانند باید دقت کنند که خشونت، ناشی از حکم خدا، نیست، بلکه ناشی از خلق انتقام‌گیری اولیای مقتول است.

بر این اساس، حتی اگر، قانون قصاص هم جعل و امضا نمی‌شد این افراد کینه توز جنگ‌های خانمان سوزی راه می‌انداختند. پس اگر خشونتی هست مربوط به غیر خداست و خداوند ذرصادد کنترل این خشونت‌ها است.

در نتیجه، انسان با مطالعه‌ی این آیه می‌فهمد که قبل از متهم کردن دین به خشونت و امثال آن، باید قوانین آن با دقت مطالعه شود تا خشونت طلبی افراد به پای دین گذاشته نشود.

۱۵- مترتب نمودن عذاب دردناک بر تجاوز، نشان می‌دهد که تجاوز امری نکوهیده است و اولیای مقتول نباید پس از توافق بر دیه، آزادی به قاتل برسانند. تهدید به عذاب آخرتی یکی از راه‌های جلوگیری از تعدی و ستم است.

۱۶- ثواب و عقاب آخرتی یکی از پشتوانه‌های عظیم برای رعایت امور اخلاقی است. در مسأله‌ی قصاص، عفو نمودن با عنوان‌هایی چون تخفیف و رحمت مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است و از تعدی با تهدید نمودن وی به عذاب آخرتی نهی شده است.

۱۷- از مجموع آیه می‌فهمیم که انسان موجودی تأثیرپذیر است، لذا می‌توان او را کم کم رام نمود. فردی که خشم تمامی وجودش را فورا گرفته و خواست او بر قصاص بوده است، می‌تواند به شخص رثوف و عفو کننده‌ی قاتل تبدیل شود. بار بار به این مطلب تشکیل دهنده‌ی علم اخلاق است، زیرا اگر کسی معتقد باشد که انسان تأثیر ناپذیر است، دیگر خواندن احادیث اخلاقی و بیان لطایف آیات برای او بیهوده است.

۱۸- ترسانیدن مردم از قانون تا تخلفی انجام ندهند. بر پایه‌ی این اصل مهم است که انسان می‌تواند خودش را کنترل کند و اختیار غضب و شهوتش را به دست عقل خویش بسپارد. این اصل نیز از اصول اصلی اخلاق است که در این آیه مفروض و ثابت فرض شده است.